

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که هم طبق آیات و هم طبق روایات خودکشی در اسلام حرام است و از گناهان کبیره و بسیار بزرگ می باشد. بعد این فرع مطرح شد که در زمان ما که یک سری قتل های ترحمی (یعنی قتل هایی از روی ترحم و محبت) وجود دارد، آیا اینها هم مشمول ادله قتل نفس می شود و بگوئیم حرام است یا ممکن است در اینها مطلب دیگری گفته شود؟

بررسی حکم قتل ترحمی (آنانازی فعال داوطلبانه)

نکته قابل توجه آن است که قتل های ترحمی انواعی دارد، آنانازی را تقسیم می کنند به فعال و غیر فعال، فعالش این است که انسان خودش دارویی بخورد تا بمیرد، آمپولی به خودش بزند تا بمیرد، غیر فعالش این است که باید دارو بخورد تا بماند اما نمی خورد، باید شیمی درمانی کند تا بماند عمداً انجام نمی دهد تا بمیرد، این را می گویند آنانازی غیر فعال. بعد هر کدام یا داوطلبانه است یا غیر داوطلبانه که صوری دارد. فعلاً این صورت اولی که آنانازی فعال داوطلبانه است مورد بحث است.

آیه شریفه 29 از سوره مبارکه نساء را مطرح کردیم: «يا ايها الذين آمنوا لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل إلا أن تكون تجارةً عن تراضٍ ولا تقتلوا انفسكم إن الله كان بكم رحيمًا و من يفعل ذلك عدواناً و ظلماً فسوف نصليه ناراً»، گفته شد باید در کلمه «ذلک» و این «ظلماً و عدواناً» دقت کنیم و این که آیا «ظلماً و عدواناً» عنوان قید را دارد که اگر عنوان قید را دارد به همین معناست که قتل نفس «اذا كان ظلماً و عدواناً فهو حرام و إن لم يكن ظلماً و عدواناً فليس بحرام».

بعد هم یک کسی می گوید من این همه سرطانی که دارم و این وضعی که دارم و یقین دارد به اینکه خوب نمی شود خودش بخواهد آمپولی به خودش بزند یا قرصی بخورد تا به حیات خودش خاتمه بدهد، بگوئیم این عنوان ظلم را ندارد؛ یعنی عبارت «و من يفعل ذلك عدواناً و ظلماً» شامل او نیست لذا این قتل نفس اشکالی ندارد.

بررسی مرجع «ذلک» در آیه 29 سوره نساء

در مورد کلمه «ذلک» در آیه شریفه گفتیم که چند احتمال وجود دارد:

1. «ذلک» فقط به همین قتل نفس بخورد (که بعضی از مفسران هم گفتند)؛ چون این اقرب است، مثل قرطبی که از مفسران قرن هفتم اهل تسنن در الجامع لاحکام القرآن، می گوید: «إشارة إلى القتل» و معنای «و من يفعل ذلك» یعنی همین قتل. بعد می گوید: «لأنه أقرب مذکور»؛ این چون قریب تر است تا بقیه ی موارد.

2. احتمال دوم آن است که «ذلک»، هم به قتل بخورد و هم به اکل مال به باطل، این احتمال را از بعضی از مفسرین نقل می‌کند. «قیل هو عائذٌ إلى اکل المال بالباطل و قتل النفس». البته باید دید که آیا این «ظلماً و عدواناً» برای اکل مال به باطل هم معنا دارد یعنی؟ اکل مال دو قسم می‌شود: اکل مال عدواناً و غیر عدوان، ولی اکل مال به باطل غیر از ظلم چیزی نیست، لذا «لا ینقسم إلى قسمین».^[1]

فخر رازی درباره قتل نفس می‌گوید: قتل نفس اگر به خاطر قصاص باشد حق است و اگر منشأش تعدی به دیگران باشد و قصاص نباشد ظلم است. راجع به قتل نفس می‌توانیم یک چنین تقسیمی کنیم، ولی درباره اکل مال به باطل آیا می‌توانیم بگوییم خداوند می‌فرماید: «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل ظلماً و عدواناً»، مشروب خوردن عین ظلم است، مال دیگری را اگر کسی بدون اذن خورد یا با یک معامله باطل مثل قمار مالی به دست آورد عین ظلم است، در مورد مال قمار نمی‌شود گفت که قمار را اگر ظلماً به دست آوردید حرام است و این وعید «نصلیه ناراً» دارد، اما اگر غیر ظلم باشد نه، این کار عین ظلم و عین عدوان است.

اکل مال به باطل یعنی تصرف و مراد خوردن نیست، تصرف در مال دیگران از راه باطل و به سبب باطل عین ظلم است و قید ظلماً و عدواناً نمی‌خواهد، حال اگر کنار همان، خدا می‌فرمود: «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل ظلماً» معنا داشت؟! خود باطل یعنی ظلم، یک ملاکی است که شاید عمومیت ندارد، ولی اموال خودمان اگر از راه باطل باشد یعنی وقتی عنوان باطل آمد دیگر عنوان ظلم معنا ندارد.

شما باید روی اموال دیگران تمرکز کنید، ما اموال دیگران را یا «بسبب صحیح» تصرف می‌کنیم یا «بسبب باطل»، وقتی به سبب باطل شد دیگر قابلیت تقید به ظلم و عدوان را ندارد. لذا این قرینه می‌شود بر اینکه «ذلک» فقط به قتل نفس بخورد. البته بعضی‌ها احتمال دادند که به همه محرمات از اول سوره تا اینجا بخورد، «حرمت علیکم امهاتکم»، ازدواج با مادرها بر شما حرام است، بگوییم اگر ظلماً بود؟ این ظلماً ندارد بلکه خودش عین ظلم است. به نظر من این مطلب یک نکته‌ی اجتهادی دقیق است که آنچه قبل از این «لا تقتلوا انفسکم» آمده مثل «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» یا آن محرماتی که قبل آمده، اصلاً قابلیت تقید به این قید «عدواناً و ظلماً» را ندارد.

به نظر ما همین مطلبی که قرطبی در تفسیر خودش آورده صحیح است که این «ذلک» فقط به همین قتل نفس می‌خورد و اصلاً حتی به اکل مال به باطل هم نمی‌خورد، اصلاً تقیید اکل مال به باطل به ظلم زشت است و اکل مال به باطل عین ظلم است. بنابراین اگر قرینه آوردیم که به «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» نمی‌خورد به طریق اولی به قبلی‌هایش نمی‌خورد و قرینه‌اش همین بود که گفتیم آن «لا تأکلوا» قابلیت تقیید به این قید را ندارد. خلاصه آن‌که چه «ذلک» به همین قتل نفس می‌خورد معیناً، یا قتل نفس هم داخل در «ذلک» است در هر صورت شامل قتل نفس می‌شود.

بررسی عنوان «عدواناً و ظلماً»

نکته بعدی (که مهم‌تر است) این است که آیا خداوند راجع به قتل نفس می‌خواهد تفصیل بدهد؟ می‌فرماید: «و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً»؛ یعنی «و من لا یفعل عدواناً و ظلماً»، یا «یفعل عن غیر عدوانٍ و ظلمٍ» حرام نیست؟ دو احتمال در مورد «عدواناً و ظلماً» وجود دارد:

1. احتمال اول آن است که «عدواناً و ظلماً» عنوان قیدیت را دارد و از نظر ادبی تمییز است. اگر قید قرار دهیم داخل در مفهوم وصف می‌شود و از باب مفهوم وصف است و در جای خود گفته شده که اگر متکلم در مقام مفهوم وصف باشد حجت است و در اینجا هم پیداست که «ظلماً و عدواناً» یک نکته‌ای دارد. لذا اگر این را قید قرار دادیم تمام روایات یا «لا تلقوا بایدیکم إلى

التهلكه» (که از آن حرمت قتل نفس را استفاده کردیم) و همه ادله حرمت خودکشی، مقید به این قید می‌شود؛ یعنی باید بگوییم خودکشی حرام است «اذا كان عدواناً و ظلماً».

2. احتمال دوم (که به نظر ما همین احتمال دوم صحیح است) این‌که قید نیست و «عدواناً و ظلماً» از نظر ادبی نصبش بنا بر حال بودن است و وقتی عنوان حال را دارد یعنی این قتل نفس حالش این است، تمییز نیست؛ زیرا اگر عنوان تمیز را داشت این احتراز می‌شد از عدم عدوان، عدم ظلم.

بررسی آیه 10 سوره نساء

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»

طبرسی(قده) در مجمع البیان می‌گوید: «ظلماً نصبه علی المصدر»^[2]؛ یعنی این یک احتمال که عنوان مصدر و منصوب است. شما باشید و خود این آیه (کاری به مفسرین هم نداشته باشیم)، اکل مال یتیم و تصرف در مال یتیم ظلم است و اصلاً از مصادیق بارز ظلم تصرف در مال یتیم است. لذا در این آیه نمی‌توان گفت «اذا كان عن ظلم» حرام است، اما تصرف در مال یتیم اگر «لم یکن عن ظلم»، مانعی ندارد!

عبارت: «ان الذين يأكلون» یعنی «یأكلون بانفسهم»؛ یعنی اموال یتیم را برای خودشان برمی‌دارند، کسی که برای خودش مال یتیم را مصرف می‌کند، «لا ینقسم به ظلم و غیر ظلم». شما یک وقت تصرف در مال یتیم می‌کنید برای حفظ مال یتیم، یا مال یتیم را تصرف می‌کنید تا رشد پیدا می‌کند، مثلاً بگویید یک پولی این یتیم دارد من با آن کار کنم سال بعد دو برابر بشود، اینجا عنوان «یأكلون» معنا ندارد. آیه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ» یعنی «یأكلون لأنفسهم»، نه «یتصرفون لنفع الیتامی»، «یأكلون لأنفسهم» اصلاً بحث حق الزحمه نیست، همه مال را نه به عنوان حق الزحمه بردارد. بله، اگر کسی ولیّ باشد می‌تواند به عنوان ولیّ که از مال یتیم مراقبت می‌کند و طبق قول بعضی‌ها یک مقداری هم برای حفظ خودش بردارد چون اگر خودش نباشد این مال حفظ نمی‌شود.

بنابراین یک‌وقت می‌گویید: «یأكلون» یعنی تصرف می‌کنند برای حفظ مال یتیم، که اصلاً ظلم معنا ندارد و این کار عین عدالت است، یک وقت می‌گویید تصرف می‌کنید مال خودتان، این تصرف به عنوان مال خودتان مسلماً ظلم است، بعد این ظلم چیست؟ ظلم در اینجا قید احترازی نیست.

دیدگاه مرحوم طبرسی

ایشان در مورد معنای آیه 10 سوره نساء می‌گوید: «معنی قوله يأكلون اموال الیتامی» یعنی «یأكلون ظلماً أى یظلمونه»، ایشان قید «ظلماً» را در حاق این تصرف آورده است؛ یعنی این تصرف عین ظلم است و آن کسانی که تصرف در مال یتیم می‌کنند که این تصرف یعنی ظلم. بعد می‌فرماید: «و یجوز أن یکون فی موضع الحال کقولهم جاءنی فلان رکضاً ای یرکض»؛ این «رکضاً» حال است، فلانی آمد در حالی که می‌دوید، در اینجا بیان حال او را می‌کنیم.

اقسامی که در ادبیات برای حال می‌گویند این حال غیر مستقر است ولی حال است و احتراز نیست، وقتی می‌گوییم «جاءنی فلان رکضاً»؛ در حالی که می‌دوید، نمی‌خواهد بگوید احتراز می‌کنم از عدم رکض، بلکه حال او را بیان می‌کند. در آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا»، عبارت «ظلماً» یعنی اکل مال یتیم ظلم است و حال از آن است، نه اینکه قید احترازی باشد که اکل مال یتامی «علی قسمین ظلم و غیر ظلم»!

در ما نحن فيه هم که به نظر ما «و من يفعل ذلک عدواناً»؛ یعنی اصلاً قتل نفس عدوان و ظلم است، این حال از این گناه است نه اینکه این احتراز باشد از عدم ظلم و عدم عدوان، همان‌گونه که وقتی می‌گوییم «جاءنی فلان رکضاً»، نمی‌خواهیم احتراز کنیم از عدم رکض، می‌گوییم مجبئ او در ذاتش و یا خصوصیاتش رکض است، قتل نفس در ذاتش عدوان است، هر قتل نفسی عدوان و ظلم است.

نکته دیگر آن‌که، آیه دلالت بر حرمت قتل دیگری ندارد؛ یعنی اگر ما بودیم و آیه می‌گوییم خودکشی حرام است و آیه دلالت بر دیگرکشی ندارد، مگر از راه اولویت یا ادله دیگر، حرمت قتل غیر را اثبات کنیم.

جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده

خودکشی در ذات خود، ظلم و عدوان است؛ یعنی کسی نگوید قتل ترحمی یک نوع خودکشی است که مصداق برای عدوان و ظلم نیست! قتل نفس در ذاتش عدوان و ظلم است، اما اگر مزاحمت کرد با یک امر اقوایی، آن مثالی که ما برای قضیه داعش کردیم از همین تزاحم است، شما ببینید در جنگ یک کودک 13 ساله خودش را زیر تانک انداخت، تانک را منفجر کرد برای اینکه جلوی عبور این تانک را بگیرد، بگوییم این کودک کار حرامی کرده! نظر ما این است که نه، اینجا تزاحم است. وقتی امر اهمی شد اینجا باید سراغ آن امر اهم برویم.

در همین مسئله داعش مشکل هم هست فتوا دادن، ولی ما مقتضای قواعد را می‌گوییم، اگر این شخص را بگیرند او را مثله می‌کنند. یا مثله‌اش می‌کنند یا اطلاعات لشکر را از او می‌گیرند، قبل از انقلاب هم بعضی از مجاهدین بودند که چون اسامی مجاهدین و مبارزین حکومت طاغوت را داشتند، برای اینکه گرفتار طاغوت نشوند خودشان را از بین می‌بردند، بگوییم کار حرامی است! پس تزاحم برای چیست؟ اینجا تزاحم واقع شده، در جنگ این بچه دیده اگر خودش را زیر تانک نیندازد این تانک یک لشگری را از بین می‌برد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «ذلك» إشارة إلى القتل ؛ لأنه أقرب مذكور ؛ قاله عطاء. وقيل : هو عائد إلى أكل المال بالباطل وقتل النفس.» الجامع لاحكام القرآن، ج5، ص 157.

[2]. مجمع البيان، ج 3، ص20.